



«فلسفه و رهبران کسب و کار» از خوانندگان دعوت می‌کند، با الهام از ایده‌های فلسفی، معنای کرامت انسانی را در قالب «کار» جست‌وجو کنند و مسیر یگانه توسعه فردی‌شان را بیابند. این چنین است که رهبران

می‌توانند نگاهی تازه به انسان بیندازند. این کتاب نه کاملاً نظری است و نه ابزاری صرفاً عملی، پلی است میان اندیشه و عمل، جایی که مدیریت، نه فقط سامان دادن منابع، که تدبیر زندگی انسانی در بستر سازمان تلقی می‌شود. به عبارت بهتر، برای آن‌که رهبر خوبی باشید، باید اول از همه از خود پرسید که «چه انسانی را مدیریت می‌کنم؟»



علی صنعوی، مترجم، درباره انتشار الکترونیک کتاب حقوق و قوانین آن می‌گوید

ضرورت تناسب دستمزد پدیدآور با شیوه نشر اثر

تصویرسازی هوش مصنوعی با توجه به داده‌های گفت‌وگو

مانند هر شغل دیگر باید حقوق مادی قابل اتکای خودش را هم داشته باشد.

● برخی پیشنهاد‌های ران‌دیکال‌تری هم دارند؛ مثلاً، آقای محمدرضا خاکی، در یادداشتی که در آن به چالش‌های انتشار الکترونیک کتاب پرداخته، می‌گوید خواندن کتاب‌های جدی به صورت الکترونیک کیفیت خواندن همان اثر به صورت نسخه چاپی را ندارد و با اشاره به کتاب «از کتاب‌رهایی نداریم» - که گفت‌وگوی اومبرتو اکو با ژان کلود کربیر است- بر این باور است که مترجمان باید از انتشار کتاب به صورت کاغذی حمایت کنند، و فضای دیجیتال بستری برای تبلیغ باشد. شما چه نظری دارید باره دارید؟ اساساً با انتشار هر اثری به صورت نسخه الکترونیک موافق هستید؟

بچه‌های کتاب خوان ترجیح‌شان این است که کتاب کاغذی دست بگیرند و حقیقت هم این است که ورق زدن کتاب کاغذی لطف دیگری دارد و همه کسانی که دوستدار کتاب هستند می‌دانند که خود آن لمس کردن کاغذ و ورق زدن کتاب بخشی از لذت مطالعه است. اما، با توجه به شرایطی که به طور کلی در تمام جهان به وجود آمده، مانند قیمت کتاب و کاغذ و این‌ها، انتشار کتاب به سمت وسوی انتشار الکترونیک سوق پیدا کرده است. البته مسائل زیست محیطی را هم مطرح می‌کنند که من فکر نمی‌کنم در برابر آسیب‌های دیگری که بخش‌های به خصوص صنعتی و آلاینده‌های شیمیایی دارند به طبیعت وارد می‌کنند، مقوله کتاب در برابرشان این قدر مهم باشد که بخواهند تا این حد به آن بپردازند (آن هم باین تیراژهای روزی روز در حال کاهش و کم شدن تعداد کتاب خوان‌ها در عرصه جهانی)، اما، به هر حال- این هم موضوعی است که دائماً مطرح می‌شود، در مجموع، همه این عوامل و دیدگاه‌ها انتشار کتاب دیجیتال را پررنگ کرده است. اما من فکر می‌کنم حقیقت مقوله مطالعه یک امر بسیار بسیار جدی است و گمانم بر این است که صورت گرفتن پروسه حقیقی مطالعه و عمیق شدن در متن، درگیر شدن حقیقی با آن، و تأمل کامل در ارتباط با آنچه که در متن آمده صرفاً با خود کتاب کاغذی مفهوم پیدا می‌کند، چشم دوختن به صفحه تبلت یا موبایل هیچ وقت نمی‌تواند آن تمرکز و دقت لازم و کافی را برای شخص فراهم کند که بگوید: «من در حال انجام مطالعه هستم.» شاید چنین حالتی بیشتر جنبه مرور یا شکل بررسی اجمالی یک کتاب را داشته باشد یا شاید هم آن کتاب اثری نباشد که نیازمند تعمق و تأمل والای خواننده آن باشد. درباره خود من و تمام دوستانی که می‌شناسم، این موضوع به صورت یک مسئله وجود دارد. من فکر می‌کنم با اشاعه گسترده کتاب دیجیتال ما داریم کتاب را از ماهیت اصلی خودش (از شیئی حقیقی که عادت



گفت‌وگو با نیما، اشرفی در همین زمینه،

حق و حقوق خودش هم آگاه می‌شود. اما مسئله دیگری هم وجود دارد و آن این است که باید مبنایی مشخص شود تا ناشر و مؤلف یا مترجم از میزان فروش اثر به صورت الکترونیک درآپ‌های کتاب خوان آگاه شوند و بدانند هر کدام از آثارشان چه میزان فروش داشته‌اند. الان نمی‌دانم چگونه می‌شود اصلاً آماری از میزان فروش گرفت. امیدوارم که بالاخره یک روزی، همان طور که در همه صنف‌ها سندیکایی وجود دارد یا انجمنی دارند که نظرات و پیشنهاد‌های کلی در ارتباط با ارتقای آن شغل در آنجا مطرح و بر اساس آن تصمیم‌گیری‌هایی می‌شود، مترجمان و مؤلفان نیز چنین فضایی داشته باشند که بشود در آنجا یک سری تصمیم‌گیری‌های جمعی انجام داد و با اتحاد و هم بستگی مشکلاتی که درباره بخشی از آن صحبت کردیم رفع شود و آموزش شکل حقوقی قابل اتکایی به خود بگیرد.

● نکته دیگری که درباره نشر الکترونیک کتاب مطرح می‌شود این است که برخی بر این باورند که گویا ناشر، وقتی کتاب را به صورت دیجیتال منتشر می‌کند، از تجدید چاپ کتاب به بهانه‌های مختلف طفره می‌برد. تجربه خود شما در این باره چه بوده است؟ در مورد این قضیه، من درباره کتاب‌های خودم به صورت دقیق نمی‌توانم اظهار نظر کنم. می‌توانم این حدس را بزنم که یکی از کتاب‌هایم که کتاب پرفروشی هم بود، اگر نسخه دیجیتالی‌اش وجود نداشت، طبیعتاً نسخه کاغذی‌اش به مراتب فروش بالاتری می‌رفت، البته باز هم نمی‌شود به صورت دقیق اظهار نظر کرد، چون نمی‌دانم به خاطر تفاوت قیمت قابل توجهی که بین نسخه الکترونیک و نسخه چاپی وجود دارد چه تعداد از مخاطبان کتاب حاضر بودند پول خرید نسخه کاغذی کتاب را بدهند. اما، حتی اگر به صورت نسبی هم در نظر بگیریم و بگوییم ۵۵ درصد کسانی که نسخه الکترونیک را تهیه کرده‌اند، در صورت نبود آن، نسخه کاغذی را تهیه می‌کردند، طبیعتاً به لحاظ مادی برای مترجم منفعت بیشتری می‌داشت. البته، من در نظرانی که خواننده‌ها درباره کتاب‌های فاقد نسخه الکترونیک (در سایت ناشر یا فضا‌های دیگر) داشتند، دیده بودم که پیگیر انتشار نسخه الکترونیک بودند. اما حقیقت ماجرا این است که انتشار کتاب به صورت نسخه کاغذی برای من مترجم بسیار بهتر است. یک تابویی که در جامعه ما وجود دارد این است که شما، در هر حرفه و شغلی که باشید، وقتی صحبت از سطح درآمد یا منافع مالی یکبند مسئله‌ای کاملاً جایز و قابل پذیرش است و هیچ ایرادی در آن وجود ندارد. اما، وقتی در مقوله فرهنگ- و به خصوص کتاب- چنین بحثی را مطرح کنید، به طعنه می‌گویند، «پس امر اعتلای فرهنگ و تلاش برای اشاعه فرهنگ چه شد و شخصیت فرهنگی شما کجاست؟!» این را در نظر نمی‌گیرند که مترجم یا مؤلف یا پژوهشگر باید حق استفاده مالی از زحمات خودش را داشته باشد. این تابویی است که در طول سالیان گذشته تا حدی شکسته شده. اما، به گمان من باید به طور کامل از بین برود و جامعه هم باید این فعالیت فرهنگی را تمام و کمال به عنوان یک حرفه بپذیرد، حرفه‌ای که

در باره‌ای دیگر از قراردادها یا اصلاً به این موضوع اشاره نشده- که خود جای بحث بیشتری را باز می‌گذارد- و در گروهی دیگر از قراردادها به شکلی گنگ و نامفهوم و در قالب اشاره به اقتباس یا تهیه نسخه صوتی و تصویری ... (که فقط هم می‌توان تفسیر نسخه الکترونیک را از آن داشت) به موضوع اشاره شده که به هر صورت- چنان‌که من پیش از این هم در گفت‌وگویی که با خود شما داشتیم به این موضوع اشاره کرده بودم- این مسئله بعداً با مشکل مواجه خواهد شد. اگر حق الزحمه انتشار کتاب به صورت الکترونیک برابر با همان درصدی باشد که در قرارداد برای نسخه چاپی دیده شده، این مسئله هیچ شکل عادلانه‌ای ندارد، چون، وقتی شما با کتاب کاغذی روبه‌رو هستید، ناشر طبیعتاً دارد ریسکی را متحمل می‌شود که این ریسک هزینه‌های جاری مانند صفحه‌آرا، طراحی جلد، نمونه‌خوان، اجاره دفتر و حقوق کارمندان دفتر نشر، هزینه کاغذ که برای خرید آن سرمایه‌گذاری شده و مانند این‌ها را در برمی‌گیرد، ضمن آنکه بازگشت سرمایه کتابی که به واحد‌های پخش کتاب داده شده و زمان بازگشت سرمایه از پخش پخش هم به شکلی بسیار جدی مطرح است. اما، زمانی که شما کتاب را به صورت دیجیتال منتشر می‌کنید و در اختیار فروشگاه الکترونیک قرار می‌دهید، دیگر اصلاً چنین ریسک‌هایی وجود ندارد، بنابراین، درصد حق التألیف یا حق ترجمه نسخه الکترونیک دیگر نباید برابر با همان درصد نسخه چاپی باشد. ضمن آنکه مبلغ درج شده برای فروش نسخه الکترونیک هم هیچ تناسبی با قیمت پشت جلد نسخه چاپی ندارد، و اگر ناشر بخواهد بر اساس درصد درج شده برای نسخه کاغذی حق التألیف پرداخت کند، شاید سهم مؤلف برای هر نسخه الکترونیک به ۱۰ هزار تومان هم نرسد که درآمد حاصل از آن بیشتر به یک شوخی شباهت دارد. من، خودم، این‌طور تصور می‌کنم که- در پایین‌ترین حالت- سهم مؤلف یا مترجم باید ۵۵ درصد نسخه الکترونیک آن باشد. به همین دلیل هم بود که از جایی به بعد از ناشر تقاضا کردم که بحث نسخه دیجیتال را از بند‌های قرارداد من حذف کنند و اجازه بدهند که در صورت تحقق این امر به صورت جداگانه درباره آن صحبت شود. اما، به صورت کلی، این مسئله باید در جایی، قانون یا انجمنی، مبنایی حقوقی پیدا کند، چون، در غیر این صورت، نه تنها خود مؤلف یا مترجم، که خود ناشر هم نمی‌داند دقیقاً با چه چیزی روبه‌روست.

● مترجمان دیگری هم مدغدغه این ماجرا و نوع قرارداد را دارند و پیشنهادهایی نیز داده‌اند؛ مثلاً، آقای محمود حدادی در یادداشتی پیشنهاد کرده بود که امضای مترجم هم پای قرارداد نشر الکترونیک باشد. نظر شما چیست؟ این هم بحث جالبی است و آقای حدادی هم- که استاد من محسوب می‌شود- صحبت سنجیده و دقیقی فرموده است. فکر می‌کنم، اگر به این سمت برویم که حداقل خود مترجم یا مؤلف خبر داشته باشد که قرارداد نشر الکترونیک اثرش به چه ترتیب و چگونه است و خود او هم مهر تأیید پای آن بگذارد، و جهت قانونی آن قرارداد طبیعتاً کامل می‌شود، ضمن اینکه مترجم از

تیرماه سال ۹۸ که گفت‌وگویی با علی صنعوی، مترجم آثار پرفروشی همچون مجموعه «گورستان کتاب‌های فراموش شده»، اثر کارلوس روئیت نافون، داشتیم، او از ابهام‌های مالی و ضایع شدن حق هم صنفانش گفت و امروز هم که پس از شش سال بار دیگر درباره همین مسئله با او به گفت‌وگو نشستیم، می‌گوید در بر همان پاشنه می‌چرخد. او در نظر گرفتن حق الزحمه یکسان برای انتشار کتاب به صورت چاپی و الکترونیک را ناعادلانه می‌داند و همچنین ایجاد انجمن یا قانونی برای پیگیری حقوق مترجمان را پیشنهاد می‌دهد.

● تجربه‌تان از نشر کتاب هایتان به صورت الکترونیک چه بوده است؟ آیا خودتان در جریان انتشار کتاب هایتان در فضای اپ‌های کتاب‌خوان بوده‌اید؟ و حق ترجمه‌ای بابت انتشار این آثار به صورت جداگانه به شما پرداخت شده است؟

کتاب «روزگاری پرتوریکو» و نمایشنامه «سرود رستاخیز» و رمان‌های «سایه باد» و «جهان بورژوازی متأخر»، طبق بند‌هایی که در قرارداد وجود داشت- یعنی در جایی از بند‌های آن ذکر شده بود که حق نشر الکترونیک کتاب برای ناشر محفوظ است- به صورت الکترونیک هم منتشر شدند. اما باید اعتراف کنم که در آن زمان هیچ آگاهی‌ای نسبت به این مسئله وجود نداشت، نه تنها من، فکر نمی‌کنم هیچ یک از مؤلفان، نویسندگان و مترجمان درباره اینکه کارکرد چنین بندی در قرارداد چگونه است اطلاع دقیقی داشتند. و اصلاً صنعت نشر الکترونیک هم در آن زمان به شکلی نبود که بشود روی آن حساب خاصی باز کرد، در واقع، اکثریت قریب به اتفاق کسانی که من می‌شناختم به عنوان بندی تشریفاتی به آن نگاه می‌کردند. اما، بعد از اینکه زمینه فروش کتاب‌ها به صورت الکترونیک گسترش یافت و مخاطبان بسترهایی مانند «فیدیبو» و «طاقچه» کم‌کم افزایش پیدا کردند و آمار فروش کتاب‌ها بالا رفت، عملاً سؤالی که بسیاری از نویسندگان و مترجمان با آن روبه‌رو شدند این بود که حقوق مادی آن‌ها در ارتباط با این شکل جدید از نشر چگونه و بر چه اساس است و سهم ناشر و- در ادامه آن- سهم مؤلف یا مترجم بر چه اساس در نظر گرفته شده است. در طول این سال‌ها، نه تنها خودم هیچ اطلاع دقیقی در این باره کسب نکرده‌ام، که با هریک از دوستان و همکاران هم که صحبت کرده‌ام به هیچ نتیجه دقیق و مشترکی نرسیده‌ایم.

● به نظر تان، آیا حق الزحمه انتشار کتاب به صورت الکترونیک باید مانند نسخه چاپی باشد؟ درباره‌ای از قراردادها که تا امروز با آن‌ها روبه‌رو بوده‌ام (چه متعلق به خودم و چه همکاران دیگر معمولاً بند خاصی وجود دارد، کم و بیش با این مضمون که «مترجم حق چاپ نسخه الکترونیک و صوتی را در مدت قرارداد به ناشر واگذار می‌کند و بر اساس قیمت در نظر گرفته شده بر کالای الکترونیک همان درصد درج شده برای نسخه کاغذی را از درآمد حاصل دریافت خواهد کرد.» بهمانند که

مجید خاکپور



انتشار کتاب الکترونیک، علی‌رغم همه مزایای آن، منتقدانی جدی هم دارد. یکی از سرشناس‌ترین‌های آن‌ها مرحوم ماریو بارکاس یوسا، نویسنده برنده نوبل، است که در مقاله معروف «چرا ادبیات؟»، ضمن ابراز قدردانی عمیق از «انقلاب عظیمی که فناوری‌های جدید، مثل اینترنت، در عرصه ادبیات و انتشار اطلاعات پدید آورده است»، با صراحت، اعلام می‌دارد که این قدرشناسی «به معنای اعتقاد به این ادعا نیست که خواندن بر صفحه کامپیوتر می‌تواند جانشین مطالعه کتاب بشود».

اما انتشار کتاب به صورت الکترونیک مسیر خودش را می‌رود و در ایران هم طی سال‌های اخیر، روز به روز بر شمار آثار منتشر شده در این شکل و بر شمار کاربران متقاضی آن افزوده می‌شود، و این وضعیت، یعنی استقبال از کتاب‌های الکترونیک، طبیعتاً، برای ناشران هم و سوسه‌کننده است که آثار بیشتری را در این بستر بخوابانند. اما همین وضعیت چندان خوشایند برخی نویسندگان و مترجمان نیست، چرا که مسئله انتشار کتاب به این صورت با ابهام‌های مالی و حقوقی جدی‌ای مواجه است. از ناچیز بودن درصد سهم پدیدآور تا نبود دسترسی برای آگاهی از میزان فروش آثار، این مشکلات در سال‌های اخیر حل نشده باقی مانده است. در

